

پژوهش‌های تاریخی (علمی- پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و یکم، دوره جدید، سال هفتم
شماره اول (پیاپی ۲۵)، بهار ۱۳۹۴، ص ۱۴۰-۱۲۱

تحلیل گفتمان روایت جنبش مشروطه در کتاب‌های درسی تاریخ (دوره پهلوی و پس از انقلاب اسلامی)

حمید آزاد^۱ - امین تریان^۲*

چکیده

دو نظام سیاسی پیش و پس از انقلاب اسلامی دارای دو ایدئولوژی و گفتمان سیاسی مسلط متفاوت با یکدیگر بوده و هستند؛ مسائلی که بر نگارش کتاب‌های درسی؛ به‌ویژه کتاب‌های درسی تاریخ تأثیر مستقیم گذاشته است. نمونه این تأثیر در روایت‌های متفاوت ارائه شده از جنبش مشروطیت به عنوان یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر ایران است که تحت تأثیر مستقیم دو عامل گفتمان سیاسی مسلط، و نیز گفتمان‌های سیاسی-اجتماعی غیرمسلط این دو دوره شکل گرفته است.

بنابراین، این پژوهش بر آن است تا با بررسی کتاب‌های درسی تاریخ مقطع سوم دبیرستان در دو دوره پهلوی و پس از انقلاب اسلامی، تأثیر گفتمان‌های سیاسی مسلط بر روایت جنبش مشروطه و ویژگی‌های خاص هر نوع روایت را بررسی کرده، و همچنین، به بررسی تأثیر جریان‌های بیرونی و گفتمان‌های غیرمسلط سیاسی-اجتماعی که در مقاطعی توانستند در کتاب‌های درسی، نوع خاص و متفاوتی از روایت گفتمان سیاسی مسلط را به وجود آورند، بپردازد. پس هدف از این پژوهش، بررسی روایت‌های ارائه شده از جنبش مشروطه با کاربست روش تحلیل گفتمان است. با توجه به تفاوت دو گفتمان سیاسی مسلط در دو دوره پیش و پس از انقلاب اسلامی، این نوشتار نیز در دو قسمت به تحلیل محتوا و تحلیل گفتمان انواع روایت‌های جنبش مشروطه پرداخته است.

واژه‌های کلیدی

تحلیل گفتمان، روایت مشروطه، گفتمان سیاسی مسلط، گفتمان ناکامی-شکست، گفتمان انحراف-شکست، گفتمان مقاومت و مبارزه

* دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تهران hamid.azad@ut.ac.ir

** کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه بیرجند amin.tryan@gmail.com

مقدمه

قدرت سیاسی حاکم در یک واحد سیاسی مستقل، دارای ایدئولوژی و گفتمان سیاسی مسلطی است که برای حفظ این دو در برابر گفتمان‌های سیاسی-اجتماعی غیرمسلط در جامعه، و نیز برای مشروعیت‌دهی به سلطه خویش به‌طور ایدئولوژیک نظام آموزشی را به انحصار خود درمی‌آورد.

اگرچه مفهوم «گفتمان» (se) مفهومی اساساً مبهم است؛ اما سه بعد اصلی آن را کاربرد زبان، برقراری ارتباط میان باورها (شناخت) و تعامل در موقعیت‌های اجتماعی دانسته‌اند. بر این اساس، هدف اصلی مطالعه گفتمان فراهم آوردن توصیفی یکپارچه از این سه بعد اصلی گفتمان است: چگونه کاربرد زبان بر باورها و تعامل تأثیر می‌گذرد و یا بر عکس، چگونه تعامل بر نحوه سخن گفتن مردم تأثیر می‌گذارد و یا چگونه باورها، کاربرد زبان و تعامل را کنترل می‌کنند (ون دایک، ۱۳۸۲: ۱۷-۱۸). در نظر فوکو، یکی از صاحب‌نظران اولیه مطالعات گفتمانی، مسائل اساسی در تحلیل گفتمان «برخورد با گزاره به مثابه چیزی در خود و قائم به ذات است که ما را به سطح دیگری حواله نمی‌کند و نیز نگرش به ویژگی‌ها و وجوه تمایز آن به عنوان رویدادی که ریشه و خاستگاهی پیشینی ندارد» (فوکو، ۱۳۸۸: ۴۸). فوکو در ورای هر گزاره جدی و گفتمان مسلط، شکلی از روابط و فناوری‌های قدرت را نهان می‌بیند. به تعبیر خود او «قدرت و دانش ملازمه‌ای مستقیم با یکدیگر دارند. هیچ رابطه قدرتی بدون تأسیس یک قلمرو همزاد و همزمان از دانش وجود ندارد و هیچ دانش بدون فرض و تشکیل روابط قدرت قابلیت تحقق نمی‌یابد» (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۱). علاوه بر این، گفتمان برای فوکو کنش‌های قدرتی هستند که فعالانه به زندگی مردمان شکل می‌دهند (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۵۵).

از نظر فرکلاف نیز نهاد اجتماعی، همچون: دولت، نظام آموزشی و مدرسه، محور اصلی در تحلیل گفتمان است که عالی‌ترین سطح ساخت‌بندی اجتماعی؛ یعنی «صورتبندی اجتماعی» را به ملموس‌ترین سطح؛ یعنی سطح کنش یا رخداد اجتماعی خاص پیوند می‌دهد. کنش‌های اجتماعی (مردم) قابلیت بسیار زیادی دارند که در چارچوب نهادها دسته‌بندی شوند. کنش‌ها و رویدادهایی که در مدارس (توسط دبیران و دانش‌آموزان) روی می‌دهند نیز به نوبه خود به وسیله عوامل نهادی معین می‌شوند. یک نهاد اجتماعی (همانند دولت‌ها و نظام آموزشی‌شان) دستگاهی از تعامل کلامی، یا نظمی گفتمانی است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۴۲-۴۳) و به عبارتی، نوعی جامعه زبانی و با بسط معنی جامعه ایدئولوژیک است. نهادها، فاعلان (کارگزاران و اعضای خود) را به طور ایدئولوژیک و گفتمانی شکل می‌بخشند؛ اما این تنها در مواقعی چنین است که یک صورتبندی ایدئولوژیک - گفتمانی، آشکارا بر بقیه صورتبندی‌ها مسلط است. معمولاً می‌توان در نهادی اجتماعی یک صورتبندی ایدئولوژیک - گفتمانی مسلط و یک یا چند صورتبندی ایدئولوژیک-گفتمانی تحت سلطه تشخیص داد (همان: ۴۹-۴۸). ون دایک یکی از کارکردهای اصلی گفتمان مسلط را ایجاد وفاق، پذیرش و مشروعیت‌دهی به سلطه نامشروع قدرتمندان می‌داند که ممکن است به طور ایدئولوژیک توسط رسانه‌ها یا کتاب‌های درسی حمایت شود و تداوم یابد (ون دایک، ۱۳۸۲: ۱۸۸). از این روی، از دیدگاه وی تحلیل انتقادی (گفتمان) نوشتارها و گفتارها در رسانه‌ها و در نظام آموزشی اهمیت و موضوعیت بسزایی می‌یابد (همان: ۱۹۳).

فوکو نیز معتقد است مکان‌های آموزشی که به مثابه تولیدکنندگان گفتمان، در گسترش و انتشار گفتمان؛ یعنی در «تعیین سرنوشت اجتماعی» گفتمان‌ها درگیرند، دسترسی افراد را به انواع مختلف گفتمان تحت کنترل

وزارت فرهنگ قرار گرفت (معتمدی، ۱۳۸۲: ۲۴-۱۲۲).

با توجه به این مقدمه، این پژوهش بر آن است تا با بررسی کتاب‌های تاریخ مقطع سوم دبیرستان (متوسطه) در دو دوره پهلوی و پس از انقلاب اسلامی، گفتمان مسلط در روایت جریان جنبش مشروطه را شناسایی و تأثیر جریان‌های بیرونی و گفتمان‌های غیرمسلط اجتماعی و سیاسی را در مقاطع مختلف زمانی بر نوع روایت این جریان بررسی کند. با توجه به تفاوت دو گفتمان مسلط سیاسی متفاوت در این دو دوره، این نوشتار در دو قسمت به تحلیل محتوا و تحلیل گفتمان انواع روایت‌های مؤلفان کتاب‌های درسی درباره جنبش مشروطه پرداخته‌است.

تحلیل گفتمان روایت جنبش مشروطه در کتاب‌های درسی دوره پهلوی

نخستین کتاب درسی تاریخ مورد بررسی، تألیف عباس اقبال آشتیانی در سال ۱۳۰۹ ش. است. در این اثر اقبال هرچند به کوتاهی؛ اما مؤکدانه و مفید بر مشروطه و زمینه‌های پیدایش آن تأکید کرده و نوشته است: «مردم که در نتیجه معاشرت با اروپاییان و تعلیمات مرحوم سیدجمال‌الدین اسدآبادی و مطالعه جراید خارجه و شنیدن رویدادهای جنگ‌های روس و ژاپن و اقدامات تجددخواهانه امین‌الدوله آگاه شده بودند، کم‌کم زمزمه‌هایی بر ضد طرز حکومت کردند و در مقابل مظالم عین‌الدوله و حکام قیام نمودند و بالاخره در ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ از شاه فرمان مشروطیت^۱ را گرفتند و ایران از آن تاریخ در عداد ممالک مشروطه درآمد» (اقبال، ۱۳۰۹: ۴۷-۱۴۶).

دومین کتاب این دوره اثر عبدالحسین شیبانی، رضازاده شفق و حسین فرهودی است. نویسندگان آن بخش

خود دارند. در نظر فوکو، هر نظام آموزشی یک ابزار سیاسی برای ابقا و تعدیل تناسب گفتمان‌ها با دانش و قدرتی است که با خود به همراه می‌آورد. نظام‌های آموزشی که مولد گفتمان هستند، هم تحت تأثیر ساختار قدرت سیاسی جامعه قرار دارند و هم به نوعی تولیدکننده و بازتولیدکننده آن می‌شوند. به عبارت دیگر، و به قول خود فوکو، دانش و قدرت در درون گفتمان یکی می‌شوند (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۵۶-۵۷).

در تاریخ معاصر ایران نیز نهادهای آموزشی یکی از نهادهای مشروعیت‌بخش به نهاد حکومت‌ها بوده‌اند که وظیفه حفظ و صیانت از گفتمان مسلط سیاسی را نیز بر عهده داشته‌اند. در این راستا، نهادهای آموزشی‌ای چون وزارت‌های «معارف» (از دوره ناصری)، «فرهنگ، پیشه و هنر» (از ۱۳۱۴ ش.)، «آموزش و پرورش» (از ۱۳۴۳ ش.)، «وزارت علوم و آموزش عالی» (از ۱۳۴۶ ش.)، و «وزارت فرهنگ و آموزش عالی» (پس از انقلاب اسلامی) برای حکومت‌های پیش و پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ فرایند تولید، انتشار و حفظ گفتمان و ایدئولوژی سیاسی مسلط حکومت را برعهده داشته‌اند. این امر زمانی میسر شد که حکومت، نهادهای آموزشی و به ویژه کتاب‌های درسی را در انحصار و یا تحت نظارت خود قرار داد. در همین راستا، در سال ۱۳۲۹ هـ.ق. تعلیمات عمومی و اجباری جزو وظایف دولت قرار گرفت و نظام آموزشی در سه مقطع ابتدایی (شش سال)، متوسطه (شش سال) و عالی به کار گرفته شد. در سال ۱۳۰۰ ش. مطابق قانون، همه امور مدارس در سطح کشور یکسان شد و مؤلفان کتاب‌های درسی ملزم شدند کتاب‌های درسی را مطابق برنامه‌ای که از طرف وزارت معارف ابلاغ می‌شد، تألیف کنند. در سال ۱۳۰۷ ش. نگارش و توزیع کتاب‌های درسی ابتدایی و در سال ۱۳۱۷ کتاب‌های درسی دبیرستان در انحصار

مخصوصی برای شرح رویدادهای جنبش مشروطه اختصاص نداده‌اند؛ بلکه آن را در ذیل سلطنت مظفرالدین‌شاه و محمدعلی‌شاه توضیح داده (شیبانی، رضازاده شفق و فرهودی، ۱۳۱۹: ۷۶-۷۱) و در تشریح آن به همین چند سطر اکتفا کردند: «روزنامه‌هایی چند به زبان فارسی در داخله و خارجه ... تا اندازه‌ای مردم را از حقایق آگاه می‌ساختند. از این‌رو، افکار مردم از اوضاع دربار و بدی احوال کشور کم‌کم پریشان شد و جویای اصلاح شدند... عاقبت مردم در سفارت انگلیس در تهران و در شاهزاده عبدالعظیم و حضرت معصومه قم متحصن شده... مقرر شد مجلس ملی که از طرف ملت منتخب باشد، تشکیل شود و قانون برای امور کشور وضع گردد... و مجلس شورای ملی... تشکیل یافت (همان: ۷۳-۱۷۲).

نویسندگان این کتاب برخلاف اقبال، تلاشی نوشتاری برای تخریب کامل چهره قاجاران و نشان‌دادن بی‌لیاقتی و بی‌کفایتی شاهان قاجار و نمایش هرج و مرج دوره ایشان را در پیش گرفته‌اند: «ضعف و انحطاط و طمع‌ورزی‌های خارجی‌ان و بی‌کفایتی پادشاهان قاجار و نادانی و فساد رجال آن دوره که عارض میهن ما گردیده بود، در سال‌های آخری سلطنت ناصرالدین‌شاه رو به اشتداد گذاشت و آن پادشاه به جای آنکه اساس صحیحی برای کار کشور خود بگذارد، به لهو و لعب و سرگرم کردن مردم به نمایش‌های دروغ پرداخت... در سلطنت [مظفرالدین‌شاه] انحطاط دولت به سرعت پیش رفت و هیچ اصلاحی در کارها روی نداد [بلکه] بر تجاوزات سیاست بیگانگان افزود. محمدعلی‌شاه با قانون اساسی آشکارا ضدیت نمود و حاضر نشد در اصلاح امور و اجرای قانون با مجلس شورای ملی همکاری کند؛ لذا اختلاف دولت و ملت اشتداد یافت. سرانجام قزاقان به امر محمدعلی‌شاه مجلس را به توپ

بستند» (همان: ۷۴-۱۷۳). «در زمان احمدشاه تجاوزات بیگانه رو به فزونی گذاشت. در جنگ بین‌المللی [اول] روس و انگلیس هر دو متفقاً برضد آلمان داخل جنگ شدند و کشور ما را میدان کشمکش خود ساختند. انگلیسی‌ها با فشار نیرویی که در ایران داشتند و با سازش با اشخاص متنفذ در سال ۱۹۱۹م به موجب قرارداد مخصوصی، اداره مالی و لشکری را به دست مستشاران انگلیسی سپردند و بیم آن می‌رفت که یکباره شیرازه استقلال کشور درهم ریزد که ستاره اقبال پهلوی طلوع کرد» (همان: ۷۶-۱۷۵؛ با تلخیص).

نخستین موضوع مورد بحث فصل بعدی کتاب یادشده با عنوان «اعلیحضرت شاهنشاه رضاشاه پهلوی»- که به توصیف «اوضاع ایران قبل از کودتا» اختصاص یافته، سرمشق کتاب‌های درسی پس از خود قرار گرفته است: «درجنگ جهانی اول] ایران هرچند بی‌طرفی اختیار نمود؛ لیکن چون قوه حفظ خود را نداشت، خاک او میدان مبارزه دول جنگجو گردیده... احمدشاه قاجار با کمال ضعف، بی‌اراده و اختیار مانده و دولت او دستخوش نمایندگان خارجه یا متنفذین و اوباش داخله بود. خزانه دولت خالی، لشکر اسم بی‌مسمی، امنیت معدوم، عدالت و تربیت ناچیز بود... در بسی نقاط کشور قحط و غلا بالا گرفته بود... در هر گوشه کشور خانی و رئیسی... دولت‌های روس و انگلیس در کارهای کشور ما اعمال نفوذ کرده... تنها کسی که در این هنگام برای نجات کشور کمر همت بر میان بست، اعلیحضرت همایون شاهنشاه پهلوی بود که در آن موقع منصب سرتیپی داشتند... [ایشان] ... به فکر چاره اساسی برای بهبود اوضاع افتادند و راهی جز این ندیدند که خود به پایتخت آمده، مراکز فساد را که مانع هر اقدامی بودند، از میان بردارند و شخصاً برای اصلاح امور بکوشند» (همان: ۷۹-۱۷۸).

وزارت فرهنگ (معارف سابق) بود و پیمانکاران (مؤلفان) آن نویسندگان و مورخان ناسیونالیستی بودند که همانند بسیاری از گروه‌های اجتماعی، تحت تأثیر فضای بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی اجتماعی و به خطر افتادن استقلال و تمامیت ارضی ایران در فاصله استقرار مشروطه تا برآمدن رضاخان، به امید نجات ملی و رهایی از آشوب داخلی از امید به استقرار حکومت مشروطه به سوی استقرار یک حکومت مقتدر گرایش یافتند. تحت تأثیر همین فضا و گرایش است که نویسندگان کتاب مذکور، صرف نظر از روایت نادرست تاریخ، به ارتباط دولت رضاشاه با مشروطه - که اساس آن حکومت پارلمانی و مجلس است - هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند؛ بلکه بیشتر به روی کار آمدن رضاشاه - به عنوان منجی - نه از طریق مجلس؛ بلکه با خواست «ملت» - تأکید کرده‌اند.

رویکرد نویسندگان کتاب‌های درسی نسبت به جنبش مشروطه با کنار رفتن رضاشاه و در طی دهه بیست دگرگون شده و این رویکرد جدید تقریباً تا سقوط مصدق یکسان باقی ماند. در این دوره با ضعف نهاد حکومت پهلوی، فضای نسبتاً باز سیاسی به وجود آمده و در نتیجه، تکثر در فرهنگ سیاسی، قدرت‌گیری مجلس (اساس مشروطه)، و تعدیل (واقع‌گرایی) جریان ناسیونالیسم (مشروعیت بخش) دوره قبل، شاهد نگارش کتاب‌های درسی تاریخ به دست مورخان هستیم که در بررسی تاریخ مشروطه بیشتر بر آزادی خواهان و مقاومت ایشان برای حفظ حکومت مشروطه تأکید می‌کردند.

با به وجود آمدن بحران مالی دولت در دوره جنگ جهانی دوم و با اعتقاد به اعتلای کتاب‌های درسی از طریق رقابت آزاد، تألیف و توزیع کتاب‌های درسی در سال ۱۳۲۴ ش از سوی وزارت فرهنگ آزاد اعلام شد؛ اما با این‌که نظارت تا حدودی همچنان ادامه داشت، با

در این قسمت کوتاه، نویسنده برخلاف فصل پیشین که به تدریج به انحطاط و هرج و مرج در دوره قاجار اشاره کرده، آشکارا درصدد برآمده است ذهن دانش آموز را از دوره ۱۵ ساله مشروطه آشفته کند تا دلایل موجهی برای او در روی کار آمدن دولتی مقتدر که امنیت و نظم داخلی و کوتاه شدن دست بیگانگان از امور کشور را به مردمش عطا نمود، ارائه دهد. بنابراین، تمام تلاش نویسنده برای ترسیم اوضاع آشفته در راستای ستایش از دوره جدید و دستاوردهای آن اختصاص یافته است. به عبارتی، کوشش نویسندگان این اثر در جهت تخریب چهره حکومت قاجار و ستایش از برآمدن حکومت پهلوی سبب شده است تا چندان بر نظام مشروطه و دستاوردهای آن تأکید نشود. در واقع، تأکید بر ترسیم اوضاع آشفته ابزاری برای مشروعیت بخشیدن به حکومت جدید، توجیه کودتا و سلطنت رضاشاه در راستای خدمت به ایدئولوژی حکومت پهلوی و گفتمان مسلط سیاسی آن؛ یعنی پاتریمونالیسم مدرن، و البته به صورت تلویحی، القاکننده «ناکامی و شکست مشروطه» بود؛ بدون اینکه نامی از آن بیاورند و یا عنوانی بدان اختصاص دهند. از همین جاست که کم‌کم زمینه اشاره مستقیم به شکست مشروطه نیز در کتاب‌های درسی دوره پهلوی پیدا شد.

با این مصادیق باید گفت که گفتمان مسلط در نگارش جنبش مشروطه در دوره رضاشاه، گفتمان ناکامی و شکست مشروطه است. بر اساس این گفتمان، مشروطه نتوانست ایران را به سعادت برساند. این گفتمان که به صورت تلویحی و غیرمستقیم در کتاب‌های درسی از طریق پروژه اقصای ایدئولوژیک و آشفته کردن ذهن دانش آموزان از فضای پیش از کودتا جریان داشت، نقطه عطف شروع تاریخ معاصر ایران را نه استقرار مشروطه؛ بلکه کوتای سوم اسفند، و منجی ملت و کشور را رضاشاه معرفی می‌کرد. نهاد متولی این طرح،

ایجاد آشفته‌گی گسترده در تألیف و توزیع کتاب‌های درسی، وزارت فرهنگ دوباره نگارش و چاپ کتاب‌های درسی را از سال ۱۳۴۱ش به انحصار خود درآورد (معمدی، ۱۳۸۲: ۲۷-۱۲۶).

نخستین کتاب مورد بررسی در دهه بیست، تألیف عباس اقبال آشتیانی است که «مطابق آخرین برنامه شورای عالی فرهنگ» در سال ۱۳۲۷ش در دبیرستان‌های کشور توزیع شده‌است. در این کتاب، اقبال (همانند اثر پیشینش و برخلاف کتاب‌های درسی دوره رضاشاه، تنها از محمدعلی‌شاه که درصدد انسداده راه آزادی و تجدید ایرانیان برآمده بود، انتقاد نموده است. افزون بر این، برخلاف دوره پیشین که به رویدادهای مشروطه به صورت خلاصه و مبهم، و بدون اشاره کافی به زمینه‌ها و عوامل آن اشاره داشت؛ و نیز آن رویدادها را در ذیل سلطنت پادشاهان آورده بود؛ در این کتاب، اقبال یک فصل از کتاب را به «مشروطیت ایران و انقراض قاجاریه» (اقبال، ۱۳۲۷: ۸۰-۷۵) اختصاص داده و رویدادهای سه پادشاه آخر این دودمان را در ذیل رویدادهای مشروطه توضیح داده‌است. وی برخلاف کتاب درسی ۱۳۰۹ش، زمینه‌ها و رویدادهای مشروطه را مفصل‌تر بیان کرده است (همان: ۷۶) که بدین امر در کتاب‌های درسی پیشین کمتر توجه شده‌بود. در متن این کتاب درسی واژه‌هایی همچون: «آزادخواهان»، «مشروطه»، «مجلس»، «استبداد»، «ملیون»، «مقاومت» و «استبداد صغیر»، یا برای نخستین بار وارد کتاب‌های درسی شده‌اند، و یا تحت تأثیر فضای دهه بیست برجسته شده و بار معنایی جدیدی یافته‌اند (همان: ۷۶-۷۷). در واقع، اقبال علاوه بر ارائه گزارشی واقع‌گرایانه‌تر و مفصل‌تر از رویدادهای مشروطه، تحت تأثیر فضایی که در آن به سر می‌برد، تمام عزمش را جزم کرده‌است تا بحث مقاومت مردم و ملیون در برابر استبداد و تلاش همگانی برای

حفظ مشروطه را پررنگ‌تر منعکس کند. این امر زمانی قابل فهم‌تر می‌شود که تلاش مذکور و ویژگی‌های متن این اثر را در زمینه یا فضایی که کمی پیش از سال ۱۳۲۷ به وجود آمده‌بود- یعنی تلاش شاه و دربار برای به دست‌گیری قدرت و کنترل دولت و مجلس و نیز زمینه‌ها و وقایعی که پیش‌درآمد تشکیل نهضت ملی شد- مورد توجه قرار داد.

اقبال، مورخ واقع‌بین، پس از خلع محمدعلی‌شاه به ترتیب و به روشنی به دیگر رویدادهای پس از مشروطه؛ از جمله استخدام شوستر، جنگ جهانی اول و اشغال ایران و صدمات آن به کشور، قرارداد ۱۹۱۵، بیرون رفتن قوای تزاری از ایران پس از انقلاب ۱۹۱۷ و نهایتاً قرارداد ۱۹۱۹ (همان: ۷۸-۷۷) پرداخته‌است. به اعتقاد وی، در این دوره «بی‌پولی و ناامنی و خرابی اوضاع اقتصادی و قرض خارجی و تحریکات بیگانگان مجال توجه [دولت] به هیچ کار اساسی را نمی‌داد» (همان: ۷۹). اما وی نیز همانند نویسندگان کتاب سال ۱۳۱۹ش، معتقد است که با روی کار آمدن رضاخان، تمام مملکت مطیع دولت مرکزی گردید و ایران بار دیگر در خارج صاحب نام و نشان و آبرو و اعتبار شد (همان: ۸۰-۸۱). اقبال فصل بعدی را به «سلطنت رضاشاه پهلوی ۱۳۰۴-۱۳۲۰» اختصاص داده و در آن به اقدامات (اصلاحات و خدمات) او و نهایتاً سقوطش اشاره کرده است (همان: ۸۱). کتاب درسی ۱۳۲۷ش اقبال، برخلاف کتاب ۱۳۱۹ش دغدغه انتقال ایدئولوژی حکومت جدید در راستای مشروعیت‌بخشی به آن را ندارد؛ بلکه دغدغه وی در روایت رویدادهای مشروطه، ایجاد نظام پارلمانی (دموکراسی) است که اساس آن قانون اساسی و مجلس و پس از آن ایجاد دولت مقتدر برای حفظ نظم است. بنا بر این نگرش، وی برخلاف نویسندگان دوره قبل، نقطه عطف تاریخ معاصر ایران را پیروزی مشروطه قرار داده‌است؛ ولی با وجود این،

ایران به وجود آورد... آقایان سیدمحمدطباطبایی و سیدعبدالله بهبهانی که از روحانیون و علمای طراز اول و از آزادی خواهان بنام محسوب می شدند، رهبری انقلاب را به عهده گرفتند» (همان : ۹۱).

حکیم الهی تحت تأثیر سیر صعودی جریان های افراطی و انقلابی (به ویژه حزب توده) و فضای پرتب و تاب اواخر دهه بیست، در واژه استبداد، خشونت بیشتری دمید و حتی واژه «انقلاب» را وارد کتاب های درسی کرد. در کتاب یاد شده انقلاب مشروطه حاصل کار مشترک گروه های مختلف؛ به ویژه روحانیون، آزادی خواهان و بازرگانان قلمداد شده است که با استمرار استبداد عین الدوله به مهاجرت علما به قم و بست نشستن تجار و کسبه در سفارت انگلیس و «صدور فرمان مشروطیت» انجامید (همان : ۹۳). وی در ادامه به سلطنت محمدعلی شاه اشاره کرده و او را دست نشانده روس ها خوانده است که سرانجام پس از درگیری با «آزادی خواهان» از سلطنت خلع شد (همان : ۹۵-۹۶).

سپس نویسنده، به تلاش نمایندگان مجلس برای رفع مصائب مردم، وضعیت آشفته ایران، فجایع روس ها و انگلیسی ها و سپس شروع جنگ جهانی و اشغال ایران و «هرج و مرج و فقر و فلاکت» پس از آن اشاره کرده است (همان : ۹۹-۹۷). در ادامه، نویسنده در قسمتی با عنوان «وقوع کودتا و انقراض سلسله قاجار» به دانش آموز تلقین می کند که «در ایامی که کشور ما به سرعت راه فنا و زوال می سپرد... و هیچ متفکر و سیاستمداری قادر به اصلاح کشور در هم ریخته نمی شد، سرتیپ رضاخان (مرحوم اعلیحضرت رضاشاه فقید)... جهت نجات ایران و خاتمه دادن به مصائب و بلا تکلیفی مردم این کشور، در شب سوم اسفند ۱۲۹۹ پایتخت را متصرف شد» (همان : ۱۰۰). نویسنده فصل بعدی (هفتم) را به «سلسله پهلوی و ترقیات ایران در این عصر» اختصاص داده و در آن به «ترقیات ایران» در

بدون این که نگاهی تملق آمیز به دوره رضاشاه داشته باشد، اقدامات وی در ایجاد نظم و امنیت را نادیده نمی گیرد. در مجموع، باید گفت اقبال گفتمان مسلط پیشین را در این کتاب، تحت تأثیر اندیشه خویش و فضای زمانه، کنار زده و ضمن پذیرفتن خدمات رضاشاه، گفتمان مقاومت و مبارزه برای حفظ و پیروزی نظام مشروطه را جایگزین آن نموده است.

کتاب درسی بعدی تألیف نصرت الله حکیم الهی است. وی در متن این کتاب روایتی افراطی و انقلابی نسبت به روایت معتدل اقبال از جریان مشروطه به کار برده و تمام پادشاهان قاجار را بی کفایت خوانده است. او نیز برحسب اهمیتی که به نظام مشروطه داده است، فصل مجزا و نسبتاً مفصلی را در این کتاب با عنوان «مشروطیت ایران» (حکیم الهی، ۱۳۲۸: ۹۱-۹۴) -از ابتدا تا صدور فرمان مشروطیت و گشایش مجلس- اختصاص داده است و برای نخستین بار به طور مشخص به «انقلاب مشروطیت» اشاره کرده است. در این کتاب، علاوه بر برجسته کردن عبارات مهم و تکرار و تأکید بر واژه هایی نظیر مستبد، استبداد و مجاهد و غیره در متن، عکس های آزادی خواهان (صوراسرافیل، باقرخان، ستارخان) و علمای طرفدار مشروطه (بهبهانی و طباطبایی) و نیز مستبدان (محمدعلی شاه و لیاخوف و غیره) ضمیمه متن شده است. نمونه ای از برجسته کردن عبارات و تأکیدات وی را می خوانیم: «در نتیجه بی کفایتی شاهان قاجار و تعدی و تجاوز شاهزادگان و ظلم و ستم حکام و مداخلات روس و انگلیس در ایران و مخصوصاً آشنایی مردم با افکار و عقاید جدید و وقوف بر/انقلابات و تحول سیاسی جهان، نهضت بزرگ و مقدسی به نام/انقلاب مشروطیت، در ایام سلطنت مظفرالدین شاه در ایران به وقوع پیوست که بالتلیجه به دوره استبداد و فرعونیت پادشاهان قاجار خاتمه داد و فصل پرافتخاری به تاریخ حیات سیاسی

عصر «رضاشاه پهلوی کبیر» اشاره کرده است (همان : ۱۰۶-۱۰۴).

در مجموع، باید گفت در این کتاب نویسنده کوشیده است تا به دانش‌آموز «مقاومت مشروطه‌خواهان» را در برابر «استبداد» نشان دهد و بگوید پیش از مشروطه، استبداد، و پس از آن تهاجم خارجی و مصائب دیگر سدّ راه آزادی و خوشبختی ایران بوده‌اند. به عبارتی، حکیم‌الهی دو ویژگی هر یک از کتاب‌های درسی سال‌های ۱۳۱۹ و ۱۳۲۷ را با یکدیگر تلفیق کرده‌است؛ بدین‌گونه که با تأکید بر دستاوردهای نظام مشروطه و حفظ آن (در نظر دانش‌آموز)، رضاشاه را نیز به عنوان نجات‌دهنده کشور و ملت از هرج و مرج پس از مشروطه معرفی نموده‌است. حکیم‌الهی در روایت هرج و مرج پیش از کودتا - برخلاف اثر شبیانی، رضازاده شفق و فرهودی که در پی مشروعیت‌بخشی صرف بودند- در پی القای مصیبت‌های داخلی و خارجی وارده بر ایران و ملت ایران است؛ ولی اعتقادی به شکست و ناکامی مشروطه ندارد؛ بلکه روایت او از رویدادهای پس از پیروزی مشروطه، روایت درد و رنج ایرانی‌ها به همراه مقاومت در راه آزادی و مشروطه است. به طور خلاصه و البته با تسامح باید گفت که در این کتاب گفتمان مسلط بر روایت جنبش مشروطه، گفتمان پیروزی مشروطه است؛ زیرا وی حکومت پهلوی را ادامه نظام مشروطه تلقی نموده‌است.

کتاب درسی بعدی که در دوره پیش از کودتای سال ۱۳۳۲ چاپ شده‌است، تألیف نصرالله فلسفی، عباس پرویز و علی‌اصغر شمیم است. نویسندگان این کتاب بر این عقیده بودند که «آزادی‌خواهان» و «علما» همگام با یکدیگر علیه استبداد عین‌الدوله جنبش مشروطه را به پیش بردند. در این کتاب که نقش مهمی برای روحانیون در جریان مشروطه قائل شده‌است، تأکید بر مفاهیمی، چون: مشروطه، استبداد و آزادی‌خواه و

مجلس نیز مشاهده می‌شود. علاوه بر آن، همانند کتاب‌های پیشین آشفتگی و هرج و مرج پس از مشروطه را به انگلیس و روس نسبت داده‌است (فلسفی، پرویز و شمیم، ۱۳۳۲: ۴۵-۱۴۲). نویسندگان در همین راستا به قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ روسیه و انگلیس در جهت تقسیم ایران و سپس یکه‌تازی انگلیس با وقوع انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و تلاش انگلیس برای عقد قرارداد ۱۹۱۹ اشاره کرده است؛ قراردادی که «با مخالفت شدید مردم وطن‌پرست ایران مواجه شد» (همان : ۱۴۶).

برخلاف کتاب‌های درسی سال‌های ۱۳۱۹ و ۱۳۲۸، در این کتاب روایت وقایع مشروطه، واقع‌بینانه‌تر شده و تمرکز بر مردم و مجلس و آزادی‌خواهان است؛ و آشفتگی ایران در دوره مشروطه را بیشتر به تحولات جهانی و قدرت‌های استعمارگر نسبت داده‌است. چنانکه از عنوان فصل بعدی آن؛ یعنی «آغاز تاریخ معاصر: سلسله پهلوی» برمی‌آید، با وجود تأکید بر مشروطه، نویسندگان این کتاب نقطه عطف را کودتای سوم اسفند و روی کار آمدن رضاخان در نظر گرفته‌اند (همان : ۱۵۱). در مجموع، به نظر می‌آید گفتمان حاکم بر روایت این اثر از رویدادهای مشروطه، گفتمان مقاومت در برابر استبداد و استعمار است و چندان به ناکامی مشروطه اعتقاد ندارد؛ اما به واقعیتی به نام بحران مشروطیت اذعان دارد.

نخستین کتاب درسی تاریخ پس از کودتای ۲۸ مرداد تألیف محسن حداد، نصرت‌الله حکیم‌الهی، عبدالعلی زنهاری، جواد حیدری و دکتر بهمن کریمی است. از جمله ویژگی‌های این اثر، ذکر مخالفت شیخ فضل‌الله نوری با حکومت مشروطه است (حداد و دیگران، ۱۳۳۶ : ۵۸). این کتاب نیز همچون کتاب‌های پیشین، همچنان بر مفهوم مقاومت برای حفظ مشروطه تأکید دارد. نویسندگان به ترسیم فضای هرج و مرج داخلی و

برقراری اصلاحات و امنیت است. نویسندگان این اثر مهمترین عامل این شکست را استعمار غرب تلقی نموده‌اند. آنان رضاخان را منجی ملت و کشور و خاتمه‌دهنده بحران مشروطیت معرفی و بر همین اساس کودتای سوم اسفند را توجیه می‌کنند و با ذکر اقدامات و اصلاحات رضاشاه در اثرشان، در مشروعیت‌بخشی به حکومت پهلوی کوشیده‌اند. در واقع، آنان پس از روایت پیروزی انقلاب مشروطه طرح روایت «مقاومت» (توسط مشروطه‌خواهان برای استقرار نظام پارلمانی) را کنار گذاشته و به طرح گفتمان «اصلاحات» و «امنیت» پرداخته‌اند. از دیدگاه نویسندگان این اثر، هرچند مشروطه‌طلبان تلاش زیادی برای سعادت ایران انجام دادند؛ اما ایران را رضاشاه نجات داده و این کشور را به دو چیز مهمتر از نظام پارلمانی؛ یعنی اصلاحات و امنیت رسانده‌است.

کتاب درسی بعدی مربوط به سال ۱۳۴۴ است که آن را هوشنگ مجلسی، ابراهیم فخرایی و محمدابراهیم جلایی تألیف کرده‌اند. در این کتاب ناصرالدین‌شاه «ذاتاً فردی مستبد» و «سدّ بزرگی برای ترقی» و اصلاحات کشور قلمداد شده که استبداد و واگذاری امتیازات توسط وی، به **قتل** او و نیز «انقلاب مشروطیت ایران» منجر شده بود (مجلسی، فخرایی و جلایی، ۱۳۴۴: ۳۷). در دوره مظفرالدین شاه نیز «قرض خارجی و واگذاری گمرکات به خارجی‌ها» باعث رکود و وقفه شده و «همین امور و وجود روزنامه‌های متعدد بیشتر سبب باز شدن افکار مردم گردید... مردم که از [استبداد عین الدوله] ناراضی بودند، قیام کرده... و نهایتاً توانستند... فرمان مشروطیت را دریافت نمایند و آن را به شکل قانون اساسی درآورند و مجلس شورای ملی را... تشکیل دهند (همان : ۴۱-۴۰). نویسنده در قسمت بعدی با عنوان «مشروطیت» سطوری را به چگونگی آشنایی ایران با ترقی اروپاییان و زمینه‌هایی که به

نفوذ بیگانگان پیش از کودتای رضاخان پرداخته و چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند: «وضع آشفته بدین قرار بود که کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به وقوع پیوست و فصل جدیدی در تاریخ سیاسی ایران گشوده شد»، «از آن پس، اعلیحضرت فقید به سلطنت رسید به کلی نفوذ اجانب را از ایران برانداخت و همین امر در اجرای اصلاحات اساسی در کشور ما تأثیر بسزایی نمود(همان: ۶۸-۶۹). در قسمت بعدی با عنوان «وقوع کودتا و انقراض قاجاریه» نویسنده صریحاً به «ناکامی مشروطه و مشروطه‌طلبان» در ایجاد اصلاحات اشاره کرده‌است: «در این ایامی که بر اثر وخامت اوضاع سیاسی و بحران اقتصادی ناشی از جنگ، امور کشور از هم پاشیده و سراسر مملکت دستخوش تحریکات خارجی‌ها و گردن‌کشی یاغیان داخلی بود و وطن‌خواهان به کلی از اجرای اصلاحات مأیوس بودند... رضاشاه فقید... برای نجات ایران و خاتمه دادن به مصائب و بدبختی‌هایی که در نتیجه بی‌کفایتی حکومت‌های وقت گریبان ملت را گرفته‌بود... [و نیز] تصرف تهران و روی کار آوردن حکومتی صالح و توانا... [به سوی تهران حرکت کرد. در نتیجه] در شب سوم اسفند ۱۲۹۹ تهران به تصرف قوای شاه فقید درآمد» (همان : ۷۱). نویسندگان این اثر همانند مؤلفان کتاب‌های درسی دوره رضاشاه و تا حدودی برخلاف نویسندگان پس از سقوط رضاشاه با قسمت‌های پیشین و به‌ویژه در قسمت بعدی با عنوان «اوضاع ایران در زمان رضاشاه و اصلاحات او» دوباره پروژه مشروعیت‌بخشی به حکومت پهلوی در کنار پروژه تمجید از این حکومت برای ایجاد اصلاحات را مورد توجه خود قرار داده‌اند؛ امری که مسلماً تحت تأثیر برنامه حکومت برای کسب مشروعیت پس از کودتای مرداد ۱۳۳۲ ش قرار داشته است.

بنابراین، در اثر یادشده گفتمان مسلط بر روایت جنبش مشروطه، گفتمان ناکامی و شکست مشروطه در

انقلاب مشروطه منجر شد، اختصاص داده‌است که در کتاب‌های پیشین مشاهده نمی‌شود. نویسندگان جرقه‌های انقلاب و «اقدامات آشکار مردم علیه دستگاه دولتی» را از سال ۱۳۲۲ ق. همزمان با آغاز صدارت عین‌الدوله «مستبد» دانسته‌اند (همان : ۴۲). در این کتاب همانند دو اثر اقبال (۱۳۰۹ و ۱۳۲۷) بر مقاومت آزادی‌خواهان برای حفظ نظام مشروطه تأکید شده است. نویسندگان برآنند که با به توپ بسته شدن مجلس توسط محمد علی‌شاه و قتل و تبعید آزادی‌خواهان «حکومت استبدادی در ایران دوباره نضج گرفت و همین دوره در تاریخ ایران به استبداد صغیر معروف است» (همان : ۴۹). نویسندگان در فصل بعدی با عنوان «سلسله پهلوی- سلطنت رضاشاه کبیر» در سطوری کوتاه از توصیف وضعیت پیش از کودتای اسفند، از شدت ترسیم بحران در ذهن دانش‌آموز کاسته و در دومین قسمت این فصل که طبق معمول به «کودتای سوم اسفند» اختصاص یافته‌است، با گفتاری نه چاپلوسانه همچون حکیم‌الهی؛ بلکه با گفتاری واقع‌بینانه همچون اقبال، به کوتاهی این واقعه را توضیح داده‌اند: «رضاخان... چون کشور را دچار فتنه و آشوب و ناامنی دید، با گفتگوی قبلی با سیدضیاءالدین طباطبایی شهر تهران را اشغال نمود». نویسنده پس از اشاره به «تغییر سلطنت» در یک و نیم صفحه به خدمات رضاشاه اشاره کرده‌است (همان: ۵۹-۵۷) و همانند اقبال خدماتش را می‌پذیرد. این کتاب نیز از جمله کتاب‌هایی است که تلاش کرده‌است گفتمان مسلط درباره ناکامی مشروطه را کنار زده و به روایت مقاومت برای حفظ مشروطه بپردازد. تأکید بر مفاهیم مقاومت و مشروطه در این اثر می‌تواند پاسخی باشد به استبداد حکومت پهلوی که در دهه چهل به اوج خود رسید.

کتاب درسی بعدی را مجدداً پرویز، فلسفی و شمیم تألیف نموده‌اند. در این کتاب رویدادهای مشروطه با

تفصیل بیشتری آمده‌است. همانند آثار پیشین اما با تفصیل بیشتر، فصل هشتم این کتاب در مورد «سلطنت مظفردین شاه و مشروطیت ایران» و فصل نهم به «جانشینان مظفردین شاه و روابط آنها با ممالک دیگر» اختصاص یافته‌است. در بخش چهارم این کتاب با عنوان «تمدن و ادب ایران در دوران قاجاریه»، به تفصیل به برخورد ایران و تمدن جدید غرب و زمینه‌های اصلاحات و انقلاب مشروطه اشاره شده است (پرویز، فلسفی و شمیم، ۱۳۴۶: ۱۸۵-۲۱۳). بخش پنجم کتاب به «سلسله پهلوی» مربوط است که در «فصل اول» آن با عنوان «تشکیل سلسله پهلوی» در «نظر اجمالی» همانند کتاب‌های پیشین به وضعیت آشفته داخلی و تهاجم بیگانه، از ناصرالدین شاه تا پیش از کودتای ۱۲۹۹ش؛ به‌ویژه در جنگ و پس از جنگ جهانی اول پرداخته شده‌است تا این‌که «کودتای سوم اسفند جریان کشور را از صورتی به صورتی دیگر درآورد و حکومتی نیرومند به دست سربازی توانا به وجود آورد» (همان : ۱۶-۲۱۵). نویسندگان این اثر همانند آثار پیشین در فصل دوم این بخش به «اقدامات رضاشاه کبیر در راه ترقی ایران» و «اصلاحات» وی اشاره کرده‌اند.

آخرین کتاب درسی دوره پهلوی مربوط به سال ۱۳۵۷ است که محمدجواد مشکور، اسماعیل دولتشاهی، بهمن کریمی، محمدحسین خلیلی گرگانی و نعمت شوقی به نگارش آن پرداخته‌اند.^۲ دولتشاهی در «گفتار هجدهم» این کتاب با عنوان «انقلاب مشروطیت و علل آن» اساسی‌ترین علل بروز انقلاب مشروطیت را «آشنایی تدریجی مردم با مظاهر تمدن غرب و وقوف آنان به طرز حکومت‌های مشروطه ملل مغرب‌زمین و پی‌بردن به رمز پیشرفت‌های کشورهای اروپایی؛ رفتار ظالمانه پادشاهان قاجار، شاهزادگان و حکام؛ سیاست‌های استعماری دولت‌های روس و انگلیس در ایران» معرفی

حکومت استبدادی به مشروطه مبدل گردید». افزون بر این، تحت تأثیر فضای نارضایتی و انقلابی دهه پنجاه شمسی قانون اساسی ایران را «ثمره انقلاب مشروطیت و سند آزادی ملت در برابر تجاوزات زمامداران خودسر و مستبد» بخواند و پس از آن صریحاً به مهم‌ترین اصول آن؛ یعنی حاکمیت ملی، حاکمیت مذهبی، تفکیک قوا، تساوی حقوق و آزادی‌های فردی اشاره کند (همان : ۱۱۰-۱۰۹).

نویسنده به شیوه‌ای روایی - توصیفی و به دور از آشفته سازی ذهن دانش‌آموز در راستای هدفی خاص، به اوضاع نابسامان پس از مشروطیت؛ به ویژه پس از جنگ جهانی اول اشاره کرده است؛ اما بیشترین تأکیدش بر تلاش نمایندگان مجلس برای اصلاحات مصروف شده است (همان : ۱۸-۱۱۴).

برخلاف گفتارهای پیشین که به روح مبارزه و مقاومت اشاره می‌کرد، گفتارهای پس از گفتار بیست و سوم که به حکومت پهلوی اشاره دارد، ظاهراً توسط نویسندگان سلطنت‌طلب و متملق این اثر با رویکرد گفتمان مسلط نوشته شده است؛ زیرا سبک روایت به کلی با روایت پیشین متفاوت است. در گفتار بیست و سوم ابتدا همانند اکثر کتاب‌های پیشین به اوضاع «سخت آشفته و پریشان» ایران پیش از اسفند ۲۴۷۹ شاهنشاهی [۱۲۹۹ ش.] این بار با واژه‌هایی نو پرداخته‌اند. نویسندگان این سطور پس از ترسیم فضای آشفته و هرج و مرج به نقل از «شاهنشاه آریامهر در کتاب به سوی تمدن بزرگ» جامعه ایران پیش از کودتا را در «انحطاط تقریباً کامل» خوانده (همان : ۱۲۶) و رضاخان را «سرداری بزرگ و آزادمردی یگانه... [که] برای نجات کشورش به پاخاست و تصمیم خود را برای پایان بخشیدن به دوران انحطاط و سیه‌روزی به مرحله عمل درآورد» معرفی کرده‌اند (همان : ۱۲۷). پس از آن به ناکامی و شکست مشروطه اذعان می‌کنند: «درحقیقت، رهبرکودتا انقلاب مشروطیت را که تحت تأثیر عوامل

کرده است. سپس به چگونگی رویدادهای «نهضت مشروطه» پرداخته و معتقد است که «روحانیون طراز اول تهران در صف اول انقلاب قرارداشتند» و «به منظور تحصیل آزادی و مبارزه با اساس حکومت استبدادی و استقرار رژیم دموکراسی و بالاخره اخذ فرمان مشروطیت سهم بسزایی داشته‌اند» (مشکور و دیگران، ۱۳۵۷: ۱۰۳).

این کتاب که رویدادهای مشروطه را به تفصیل، به ترتیب و به دور از کلی‌گویی کتاب‌های پیشین روایت کرده، ثبات واژه‌ای ندارد؛ زیرا همه واژه‌ها در روایت جنبش مشروطه به چشم می‌خورند: نهضت/انقلاب؛ ملیون/انقلابیون؛ نهضت‌طلبان/مشروطه‌خواهان/آزادپخواهان و غیره؛ عین‌الدوله را مستبد و مظفرالدین شاه را «فردی سلیم‌النفس و بی‌آزار و تا حدی آزاده» خوانده‌است و در روایت رویدادهایی که به جنبش مشروطه منجر شد، همانند کتاب‌های پیشین روح مبارزه برای نظام مشروطه و رهایی از استبداد را ترویج می‌کند؛ چنانکه در این عبارت نویسنده آشکار است: «مردم ایران از زمان ناصرالدین شاه تا اواخر مظفرالدین شاه با مبارزات... و فداکاری‌های فراوان توانستند آزادی را به دست آورند» (همان : ۱۰۸). دولتشاهی در قسمت بعدی در گفتاری با عنوان «استبداد صغیر» به چگونگی به توپ بستن مجلس و قتل «عده کثیری از وکلا و مجاهدین» اشاره دارد که با این اقدام «انقلاب مشروطه پس از دو سال در هم شکست و دوره استبداد صغیر شروع شد»؛ اما در ادامه همانند کتاب‌های پیشین به روایت مقاومت آزادی‌خواهان و پیروزی مجدد مشروطه پرداخته است (همان : ۱۰۶). اهمیت دستاوردهای نظام مشروطه باعث شده‌است دولتشاهی گفتار نوزدهم را به «قانون اساسی ایران و اهمیت آن» اختصاص دهد و ضمن ذکر متن کامل قانون اساسی، بر این نکته تأکید کند که: «با صدور فرمان مشروطیت

نتوانست ایران را به «ترقی» برساند؛ بلکه این رضاشاه بود که توانست دست به اصلاحات و ترقی بزند، تلویحاً و یا مستقیماً در جهت القای گفتمان ناکامی و شکست مشروطه به دانش‌آموز برآمده‌بودند. با وجود این، ایشان حکومت پهلوی را ادامه نظام مشروطه تصور می‌کردند؛ اما گروه دیگر همچون اقبال و دولتشاهی تحت تأثیر گفتمان‌های غیرمسلط؛ به‌ویژه گفتمان دموکراسی (مشروطه‌طلبی)، در روایت جنبش مشروطه با تأکید بر دستاوردهای بزرگ نظام مشروطه سعی در القای گفتمان مبارزه و مقاومت در جهت حفظ مشروطه داشته‌اند؛ اما دستاوردهای رضاشاه را نیز در راستای برقراری امنیت و اصلاحات ستوده‌اند.

تحلیل گفتمان روایت جنبش مشروطه در کتاب‌های درسی دوره پس از انقلاب اسلامی

در بهمن ۱۳۵۷ نظام شاهنشاهی پهلوی و گفتمان سیاسی مسلط آن؛ یعنی مدرنیسم مطلقه در پی یک ائتلاف گسترده اقشار اجتماعی و قیام همگانی سقوط کرد و پس از چندی نظامی جدید با گفتمان سیاسی «حکومت اسلامی» یا «سنت‌گرایی ایدئولوژیک» جایگزین آن گشت. گفتمان سیاسی مسلط حکومت اسلامی نیز همانند گفتمان مسلط پیشین بر روند نگارش کتاب‌های درسی تاریخ تأثیر گذاشت که در ادامه با بررسی چندین کتاب درسی به تحلیل آن خواهیم پرداخت.

نخستین کتاب توسط غلام‌علی حدادعادل و با کمک علی ابوالحسنی (منذر) در سال ۱۳۵۹ تألیف یافته‌است.^۳ تجلی گفتمان غرب‌ستیزی و مبارزه با غرب‌زدگی از ویژگی‌های این کتاب در روایت رویدادهای مشروطه است که از حال و هوای انقلابی و استعمارستیزی سال‌های پیش و پس از انقلاب اسلامی نشأت گرفته است. نویسندگان صریحاً به ایدئولوژی گفتمان سیاسی

مختلف از مسیر اصلی خود خارج شده بود، به مسیر اصلی خود بازگردانید و... امنیت و ثبات و حاکمیت ملی و تثبیت قدرت مرکزی را که همواره آرزوی مجاهدان صدر مشروطیت بود، تحقق بخشید. از این‌رو، تاریخ‌نویسان کودتای سوم اسفند را نقطه عطف بسیار مهمی در تاریخ ایران به شمار می‌آورند» (همان: ۱۲۸). این در حالی است که نویسنده بخش مشروطه؛ یعنی دولتشاهی همچون اقبال تحت تأثیر گفتمان مقاومت و حفظ مشروطه، صریحاً آرزوی مشروطه‌خواهان را آزادی و حکومت مشروطه و دموکراسی ترسیم نموده و بر دستاوردهای مشروطه در نظر مخاطب (دانش‌آموز) تأکید داشته است. به هر حال، به نظر می‌رسد بحران مشروعیت و عدم مقبولیت اجتماعی که حکومت پهلوی در دهه پنجاه با آن روبه‌رو بود و نیز دیدگاه چاپلوسانه نویسندگان بخش حکومت پهلوی موجب شده تا پس از اشاره به کودتای ۱۲۹۹ به تفصیل به اقدامات و اصلاحات رضاخان پیش از سلطنت (همان: ۲۸-۱۲۶) و به‌ویژه پس از سلطنت (در گفتار بعدی با عنوان «تلاش و کوشش رضاشاه کبیر در راه بنیانگذاری و حفظ استقلال و عظمت ایران») (همان: ۴۷-۱۳۲) پرداخته‌شود.

در مجموع، روایت نویسندگان کتاب‌های درسی تاریخ دوره پهلوی از جنبش مشروطه را باید به دو گروه تقسیم کرد: گروه نخست به‌ویژه در دوره پهلوی اول، تحت تأثیر فضای نیاز به یک «ناجی»- که به اسطوره دولت‌مدرن و مقتدر پهلوی به عنوان کلان‌روایت مسلط انجامید- و پس از آن تحت تأثیر گفتمان مسلط سیاسی، شخص رضاشاه را در نظر دانش‌آموز قهرمان تاریخ ترسیم کرده و آگاهانه یا ناآگاهانه در پی توجیه کودتای سوم اسفند و مشروعیت‌بخشی به حکومت پهلوی برآمده‌اند. این گروه ناسیونالیست که در آثار درسی‌شان به دانش‌آموز تأکید می‌کردند مشروطه

آزادی استفاده نمودند «که محصول آن انقلاب مشروطیت و صدور فرمان مشروطیت و تحکیم بنیان آزادی بود» (همان : ۳۷). بنابراین، تا اینجا هم جنبش مشروطه پذیرفته شده است و هم پیروزی آن مدیون روحانیت دانسته شده است؛ اما در ادامه موضع خود نسبت به جنبش مشروطه را شفاف کرده و اعلام کرده اند اساساً «خواست علما و آزادی خواهان... احکام و دستورات اسلامی و اجرای قانون عدالت اسلامی [با تأسیس عدالتخانه] بود»؛ لیکن «عوامل فرصت طلب در انقلاب نفوذ کرده و هدف اصلی را تغییر دادند» (همان : ۴۴). علاوه بر این، در این کتاب، بست نشستن بازاریان و تجار در سفارت انگلیس «اولین انحراف اساسی در انقلاب مشروطه» قلمداد شده است؛ «انحرافی که از ارزش و اعتبار این انقلاب بسیار کاست»؛ زیرا «پناه بردن به سفارتخانه یک دولت استعماری چیزی نبود که علما و رهبران انقلاب به آن راضی و خشنود باشند» (همان : ۴۵) و از این جاست که گفتمان مسلط بر جریان نگرارش رویدادهای مشروطه تحت تأثیر گفتمان مسلط سیاسی دوره پس از انقلاب اسلامی پایه گذاری شد که نگارندگان این پژوهش آن را گفتمان انحراف و شکست جنبش مشروطه می نامند.

نویسندگان کتاب درسی مذکور در ادامه افزوده اند: «گرچه همگان می دانستند که انقلاب مشروطه با ابتکار و رهبری روحانیون... به نتیجه رسیده است؛ اما قشر روشنفکر غرب زده... می آمد تا جای اسلام و روحانیت را بگیرد و رهبری انقلاب را عهده دار شود». روحانیون با این «خط انحرافی» به مبارزه برخاستند که در رأس ایشان «آیت الله شیخ فضل الله نوری» بود که «بر حفظ اصالت های نهضت و اسلامی بودن انقلاب پافشاری می کرد» و به کوشش وی بود که متمم قانون اساسی مشروطه جهت جلوگیری از تصویب قوانین مغایر با اسلام تصویب شد (همان : ۴۶). نویسندگان گفتار (یا

مسلط نظام جدید و گفتمان غرب زدگی اذعان دارند. آنان معتقدند شکست ایرانیان از روسیه در دوره فتحعلی شاه «مقدمه ای بر "خودباختگی" و "خودفروختگی" تدریجی غالب دولتمردان این سرزمین شد و بنیاد ذهنی افسانه شکست ناپذیری غرب و شرق متجاوز، زمینه را برای نفوذ و رسوخ غرب زدگی سیاسی-اقتصادی و فرهنگی به درون دستگاه حکومتی و سپس خودفروختگی بسیاری از رجال سیاست دوره قاجار فراهم ساخت. اما... [در سراسر دوره قاجار و پس از آن] مرجعیت و روحانیت تشیع -البته آن دسته که بر اسلام سنتی و تشیع سنتی... باقی ماندند و "تن به سازش با غرب و تمکین به غرب زدگی ندادند" -از تمکین و تسلیم در برابر سیادت و سیطره غرب سرباز زدند و بر تداوم عصیان و قیام علیه هر گونه خودباختگی در برابر استعمار پای فشردند... و در همین راه بود که حماسه های پرشکوهی همچون قیام موفق حاجی ملاعلی کنی علیه قرارداد رویتر، پیکار پیروز تحریم تنباکو به رهبری میرزای شیرازی، نهضت عدالتخانه و مشروطه مشروعه به قیادت شیخ شهید نوری و بالاخره قیام اصیل و خالص پانزدهم خرداد را بر صفحات تاریخ خونبار این سرزمین نگاشت» [حداد عادل و ابوالحسنی]، ۱۳۶۰: ۲۰. ^۴ در این کتاب نویسندگان «انقلاب مشروطه» را در دو گفتار هشتم (تا پیروزی انقلاب) و نهم (پس از سلطنت محمدعلی شاه) روایت کرده اند. در گفتار هشتم، هر چند در سخنی متناقض، «اساسی ترین عوامل انقلاب مشروطیت [را] وقوف مردم ایران به طرز حکومت های دموکراسی ملل مغرب زمین و پی بردن به رمز پیشرفت کشورهای مترقی عالم» (همان، ص ۳۲) ذکر کرده؛ اما همواره در نظر دانش آموز بر این مطلب تأکید کرده اند که روحانیون مکرراً از قدرت و نفوذ خود علیه استبداد شاهان قاجار و تلاش برای کسب

بخش نهم) را به کوتاهی به استبداد محمدعلی شاه و به توپ بستن مجلس که آن را «اساس مشروطیت» خوانده‌اند، و نیز مقاومت «مجاهدان» برای بازگشایی آن اختصاص داده‌اند (همان : ۴۹-۵۰). ایشان قسمت مهم‌تر پس از پیروزی مشروطه را به این اختصاص داده‌اند که به دانش‌آموز بگویند «شیخ فضل‌الله چه می‌گفت که اعدام شد» (همان : ۵۳-۵۱). نویسنده سه محور اصلی اعتراض شیخ فضل‌الله را که اتفاقاً محورهای اصلی گفتمان انحراف مشروطه را نیز تشکیل می‌دهند، ذکر می‌کند که عبارتند از: ۱- مخالفت با بست نشینی و پناهندگی مسلمین به سفارت یک دولت اجنبی؛ ۲- مخالفت و اعتراض با تنظیم قانون اساسی از روی قانون اساسی کشورهای اروپایی توسط غرب‌زدگان؛ ۳- «مشروطه باید روح اسلامی‌اش حفظ شود... به دیگر سخن، مشروطه باید مشروعه باشد». نویسندگان القای «گفتمان انحراف» به دانش‌آموز را با روایت اعدام شیخ فضل‌الله به اوج خود رسانده‌اند. بنابراین، در نظر نویسندگان روح انقلاب مشروطه که دو وجه بارز آن استقلال‌طلبی در برابر استعمار و آزادی‌خواهی در برابر استبداد است، اسلامی بوده‌است؛ ولی غرب‌زدگان آن را منحرف کرده و روحانیون را که رهبران واقعی آن بوده‌اند، کنار زده و خود رهبری آن را به دست گرفته‌اند.

گفتمان انحراف مشروطه، البته با انسجام بیشتری که حاصل فاصله‌گرفتن از حال و هوای اوایل انقلابی دهه شصت است، در کتاب درسی سال ۱۳۶۶ش تألیف گروه تاریخ دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی کتب درسی وزارت آموزش و پرورش نیز به چشم می‌خورد. در این کتاب، فضای ضد استعماری بر فضای ضد استبدادی می‌چربد؛ به طوری که نویسنده / نویسندگان آن دو گفتار از کتاب را با عناوین «اهداف انگلستان در ایران» و «اهداف روسیه در ایران» به طور کامل به بحث

استعمار اختصاص داده‌است/ داده‌اند. وی گفتار مجزا و مفصلی را نیز به زمینه‌های اقتصادی و فکری انقلاب مشروطه اختصاص داده‌است؛ اما گفتار مهم و مفصلی که مربوط به بحث ماست، گفتار سیزدهم آن است با عنوان «تحلیلی کوتاه از دلایل انحراف انقلاب مشروطه» (گروه تاریخ دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی کتب درسی، ۱۳۶۶ : ۹۹-۱۰۵)؛ که بیانگر این حقیقت است که گفتمان انحراف، در اواخر دهه شصت در کتاب‌های درسی تکوین و انسجام یافته است. در این کتاب نیز همانند کتاب پیشین، تحصن در سفارت انگلیس، «لکه سیاهی در تاریخ مبارزات مشروطه» (همان : ۶۶)، و «نفوذ روشنفکران غرب‌گرا و اهمال رهبران روحانی و شاید اعتماد آنان به این عناصر... [سبب] تنظیم قانون اساسی... [بر اساس] گرایش‌های غرب‌گرایانه و محافظه‌کارانه (همان : ۶۸) خوانده شده است. از دیدگاه نویسنده کتاب، تنها «مقاومت شیخ فضل‌الله در تصویب متمم قانون اساسی بود که باعث شد چیزی خلاف اسلام به تصویب نرسد» (همان : ۶۹). بنابراین، هر چند نویسنده به رهبری انقلاب توسط روحانیت اعتقاد دارد؛ اما شفاف‌تر از کتاب پیشین، روحانیت را به دو دسته مشروطه‌خواه و مشروعه‌خواه تقسیم کرده‌است. وی در ادامه، در دو موضع اصرار دارد به دانش‌آموز بفهماند که در مهاجرت صغرا و کبرای روحانیان «صراحتاً خبری از درخواست مشروطیت» وجود نداشته (همان : ۶۷ و ۶۵)؛ بلکه زمانی که مبارزه مردم علیه استبداد و استعمار در دوره مظفردالدین شاه داشت به پیروزی می‌رسید، «درخواست استقرار مشروطیت نیز در ردیف دیگر تقاضاهای مردم قرار گرفت و توسط وابستگان سفارت به شکل مودیان‌های به مردم القا شد. علماً [غالباً منظور طباطبایی و بهبهانی] نیز تا حدی غافلگیر شده بودند و با این امید که خواهند توانست به آن محتوایی اسلامی بخشند، از

آن پشتیبانی کردند... اکثر مراجع نجف نیز از مشروطیت و مجلس شورای ملی حمایت جدی کردند» (همان : ۸۰). نویسنده در گفتار یازدهم با عنوان «مراجع نجف و استبداد صغیر»، برچیدن استبداد صغیر محمدعلی شاه و «اعاده مشروطیت» را کاملاً به روحانیت و مراجع نسبت داده و به قیام مجاهدین؛ به ویژه قیام تبریز اشاره چندانی نکرده است (همان : ۸۲) و می افزاید: «عقیده بخش وسیعی از روحانیت و عده ای از مراجع... این بود که مشروطیت اگرچه منطبق با معیارهای حکومت اسلامی نیست؛ اما آنان در قالب این نظام خواهند توانستند به بخشی از اندیشه های سیاسی و اعتقادی خود جامه عمل بپوشانند و ضمن مهارکردن استبداد مطلقه تا حدودی قوانین اسلامی را به اجرا درآورند» (همانجا)؛ اما پس از پیروزی انقلاب و با مشاهده نفوذ جریان های روشنفکری در مجلس و رهبری انقلاب، «شیخ فضل الله به مخالفت پرداخت و خواستار مشروطه مشروعه شد. وی می گفت که انقلاب مشروطه از مواضع خود منحرف شده و عناصر مخالف اسلام در زیر لباس مشروطه خواهی قصد دارند تا اندیشه های غربی را جایگزین ارزش های اسلامی کنند» (همان : ۸۵). در گفتار «تحلیلی کوتاه از دلایل انحراف مشروطیت» نخستین و مهم ترین دلیل انحراف مشروطیت «توطئه استعمار» انگلیس و روسیه دانسته شده که «تعمیق انقلاب و گسترش آن» را به زیان خود می دیدند، بنابراین «پیش از سقوط محمدعلی شاه سعی کردند تا میان شاه و مردم سازش به وجود بیاورند؛ اما پس از استبداد صغیر از طریق فاتحان تهران و رهبران قیام» (عناصر غرب زده)، و پس از آن با روی کار آوردن دولت ها و نمایندگان وابسته و سرکوبی قیام های مردمی و استعمارستیز تلاش کردند «مشروطیت را به انحراف و انحطاط بکشند» (همان : ۹۹-۱۰۱). دومین عامل انحراف مشروطیت، وابستگی «سیاستمداران

داخلی» به استعمار و اختلافات و تنش هایشان با یکدیگر ذکر شده است (همان : ۱۰۱). نویسنده در ادامه انحراف مشروطیت را باعث «انزوای روحانیت» و کناره گیری این عنصر از سیاست دانسته و مهم ترین عامل آن را «تلاش سیاستمداران و روشنفکران غرب زده که دین را از سیاست جدا می دانستند» قلمداد کرده و می گوید «این جز خواست استعمار نبود» (همان : ۱۰۲-۱۰۱).

گفتمان انحراف مشروطه همچنان تا دهه هفتاد بر نگارش کتاب های درسی ادامه یافت. کتاب درسی بعدی تألیف گروه تاریخ دفتر تحقیقات و برنامه ریزی کتب درسی^۵ است که در سال تحصیلی ۱۳۷۷-۱۳۷۸ کتاب درسی بود؛ اما پس از دو سال دیگر بار در سال تحصیلی ۱۳۸۱-۱۳۸۰ به عنوان کتاب درسی انتخاب شد. در این کتاب زمینه های انقلاب مشروطه در دو قسمت فکری و اقتصادی و هرکدام از آن ها نیز در دو قسمت داخلی و خارجی بررسی شده است. هرچند مطالبی از بخش مشروطه این کتاب در کتاب ۱۳۶۶ دیده می شود؛ اما به جای فصل انحراف مشروطیت، فصلی با عنوان «بحران در مشروطیت و زوال تدریجی حکومت قاجار» آمده است (گروه تاریخ دفتر تحقیقات و برنامه ریزی کتب درسی، ۱۳۸۰: ۱۶۹) و در آن برخلاف کتاب ۱۳۶۶، بر مقاومت در برابر استبداد محمدعلی شاه و تلاش برای احیا و حفظ مشروطه؛ به ویژه قیام تبریز تأکید بیشتری کرده و به تفصیل آن را روایت کرده است (همان : ۷۳-۱۶۹). به همین خاطر، واژه های «استبداد»، «مستبد»، «قیام»، «نمایندگان مجلس»، «مجلس»، «مشروطیت»، «مشروطه خواهان»، «مشروطه طلب» و غیره دوباره احیا شده اند. نویسنده در قسمتی کوتاه؛ ولی عیناً از نسخه ۱۳۶۶ با عنوان «سخنی در باب علما و مشروطیت» موضع روحانیون را در مورد مشروطه به دو دوره پیش و پس از استبداد صغیر تقسیم کرده است: در دوره پیش از پایان یافتن استبداد

صغیر روحانیت یگانه رهبر مشروطه در برابر استبداد که آن را به پیروزی رساند بوده‌اند؛ و در دوره پس از فتح تهران «که عناصر و جریان‌های روشنفکر و ضد اسلام... و افراد وابسته به بیگانه به درون نهضت مشروطیت نفوذ می‌کنند و حتی رهبری آن را به دست می‌گیرند... علما دست از حمایت مشروطیت برمی‌دارند». وی دوره دوم را «در واقع دوره انحراف مشروطیت از هدف‌های اصلی» و اولیه خود می‌خواند (همان : ۱۷۴). نویسنده همانند کتاب پیشین، در قسمت بعدی با عنوان «شهادت شیخ فضل‌الله نوری» می‌گوید وی خواستار استقرار مشروطه مشروع بود و «می‌گفت انقلاب مشروطه از مواضع خود منحرف شده و عناصر مخالف اسلام قصد دارند تا اندیشه‌های غربی را جایگزین ارزش‌های اسلامی کنند». همانند کتاب درسی پیشین، نویسنده «یکی از اقدامات جنایتکارانه فاتحان تهران» را اعدام شیخ فضل‌الله توصیف کرده است؛ با این تفاوت که سخن معروف آل‌احمد را درباره شیخ فضل‌الله بدان افزوده‌است (همان : ۷۶-۱۷۵). در مجموع، باید گفت کتاب درسی ۱۳۶۰ نهضت عدالتخانه اسلامی، و دو کتاب ۱۳۶۶ و ۱۳۷۷ آغاز جنبش مشروطه را اصیل و اسلامی تلقی می‌کردند که پس از آن منحرف شد و روحانیون نیز به همین خاطر دست از حمایت آن برداشتند. کتاب‌های مذکور غرب و غرب‌زدگی را عامل مهم این انحراف معرفی می‌کنند و بنابراین در این گفتمان، بحث از استبداد و آزادی‌خواهی حاشیه‌نشین شده است.

کتاب درسی دیگر که در سال‌های آغازین دوره هشت ساله اصلاحات نوشته شده، اثر عمادالدین باقی، نصرالله صالحی و جواد عباسی است که در سال تحصیلی ۱۳۷۹-۱۳۷۸ توزیع شده‌است.^۶ انتشار این کتاب که تحت تأثیر تسلط گفتمان سیاسی-اجتماعی اصلاحات صورت گرفته، بیانگر کنار زده شدن گفتمان انحراف مشروطه و یا ضعف آن است. روایت جنبش مشروطه

در کتاب مذکور کاملاً در تقابل با سه کتاب پیشین است. در این کتاب برخلاف سه کتاب پیشین، تحت تأثیر کتاب *تاریخ بیداری ایرانیان* اثر ناظم‌الاسلام کرمانی و نظایر آن، بیداری مردم و حتی برخی علما و پیروزی مشروطه حاصل تلاش روشنفکرانی، همچون: ملک‌خان، میرزا یوسف‌خان، نجم‌آبادی (همان کسانی که گفتمان انحراف آنها را غرب‌زده می‌خواند) و آثار بیدارکننده‌شان، قلمداد و علاوه بر آن، بر نظام پارلمانی و مبارزه و مقاومت برای به‌دست آوردن و حفظ آن تأکید شده است. برخلاف کتاب‌های پیشین که تحسن در سفارت بیگانه را اولین انحراف مشروطه دانسته، آن واقعه را به طور ضمنی پذیرفته‌است؛ مهم‌تر این‌که از شیخ فضل‌الله نوری تنها در سه سطر یاد کرده و مخالفت او با مشروطه را زمینه‌ساز استبداد صغیر معرفی کرده‌است. نویسندگان برحسب اهمیتی که برای جنبش مشروطه قائل بوده‌اند، برخلاف حداد عادل، ابوالحسنی (منذر) و گروه تاریخ دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی کتب درسی، قسمت بعدی این کتاب را به «دستاوردهای انقلاب مشروطه» اختصاص و این دستاوردها را در سه دسته سیاسی و اداری (تبدیل سلطنت مطلقه به سلطنت مشروطه، تشکیل مجلس و هیأت دولت و...)؛ دستاوردهای اجتماعی (شکل‌گیری و گسترش مطبوعات آزاد، انجمن‌ها و احزاب و...) و دستاوردهای اقتصادی (مخالفت مجلس با اخذ وام خارجی و تلاش مشترک دولت و مجلس برای بهبود وضع اقتصادی و...) توضیح داده‌اند. با وجود این، در ادامه به عوامل ناکامی مشروطه (به‌ویژه ورود عواملی استبدادی به جریان مشروطه، روحیه استبدادزده مردم و اقدامات ضد مشروطه انگلیس و روسیه) نیز اشاره کرده‌اند (رنجبریان، ۱۳۸۱: ۹۷-۱۰۰).

آخرین کتاب مورد بررسی این پژوهش، اثر موسی نجفی، موسی فقیه‌حقانی و مظفر نامدار تنها در سال تحصیلی ۱۳۸۱-۱۳۸۰ توزیع شد و در دوره اصلاحات

و افراد وابسته و از سوی دیگر کناره‌گیری علما دانسته شده‌است (همان: ۱۰۱-۱۰۵).

نتیجه

گفتمان‌های مسلط بر روایان جنبش مشروطه در کتاب‌های تاریخ دبیرستان (متوسطه) در دو دوره پهلوی و پس از انقلاب اسلامی؛ به‌ویژه در دوره آغازین آن‌ها، تحت تأثیر مستقیم دو عامل گفتمان اجتماعی و سیاسی مسلط شکل گرفت.

گفتمان مسلط بر نگارش رویدادهای مشروطه در دوره پهلوی اول تحت تأثیر فضای اجتماعی نیاز به دولت مدرن و مقتدری که پس از جنگ جهانی اول بیشتر احساس می‌شد، قرار داشت. همین احساس نیاز، موجب شکل‌گیری گفتمان ناکامی و شکست مشروطه و ورود آن به کتاب‌های درسی در این دوره شد. در گفتمان مذکور به دانش‌آموز این‌گونه تلقین می‌شد که جنبش مشروطه که به استقرار نظام مشروطیت در ایران منجر شد، بر اثر دخالت و نفوذ استعمار و بی‌کفایتی عوامل داخلی، نتوانست نیازهای واقعی مردم؛ یعنی نظم، امنیت، رفاه، دولت و ارتش قوی و مدرن را برای سعادت ایرانیان برآورده‌کند؛ بلکه خود عامل هرج و مرج شد؛ بنابراین، در این شرایط، ایران نیازمند مرد مقتدری بود که اصلاحات را از طریقی دیگر در ایران مستقر کند و آن مرد کسی نبود جز رضاشاه، که نتوانست ایران را از استعمار غرب نجات داده و ضمن اصلاحات اساسی ایران را به «ترقی» برساند. در این راستا، تمام تلاش نویسندگان ناسیونالیست کتاب‌های درسی دو دهه نخست قرن چهاردهم شمسی برای ترسیم اوضاع آشفته پیش از کودتا در راستای ستایش از دوره جدید (رضاشاه) و دستاوردهای آن مصروف شده‌است. تأکید بر ترسیم اوضاع آشفته نیز ابزاری برای مشروعیت بخشیدن به حکومت جدید، توجیه کودتا و

دیگر اجازه چاپ نیافت. در این کتاب که بازگشتی است به گفتمان سه کتاب نخستین دوره پس از انقلاب اسلامی، نویسندگان ریشه‌های جنبش مشروطه را به شکست ایران از روسیه و اندیشه اصلاح‌طلبی، مقاومت در برابر امتیازات و قراردادهای استعماری؛ به‌ویژه قیام تنباکو و ورود مؤسسات تمدنی جدید نسبت داده، معتقدند در جریان مشروطه روحانیان نقش کلیدی را بر عهده داشته‌اند و علاوه بر آن، تحصن مردم در سفارت بیگانه تحت تأثیر «القائات عده‌ای سست عنصر و طرفدار انگلیس» رخ داده است. نویسندگان شکست مشروطه و استبداد صغیر را به خاطر اختلاف بین وکلای غرب‌گرا و روحانیون مشروطه‌خواه؛ به‌ویژه شیخ فضل‌الله دانسته و تأکید کرده‌اند که با حکم علمای نجف مردم علیه استبداد قیام کردند و بار دیگر فرمان مشروطه‌خواهی سردادند؛ اما با پیروزی بر استبداد و شروع مشروطه دوم، مدعیان مشروطه‌خواهی، علما و سرداران (ستارخان و باقرخان) را منزوی کردند. درس سوم با عنوان «پیامدها و جریان‌شناسی عصر مشروطیت»، ضمن برشمردن عوامل مؤثر در تحول افکار، زمینه‌های اختلاف در عصر مشروطیت را چنین برشمرده‌است: ۱- کم‌رنگ شدن رهبری دینی و ارزش‌های دینی؛ ۲- نفوذ عناصر فرصت‌طلب؛ ۳- نقش تخریبی انجمن‌های مخفی وابسته به سفارت‌های خارجی؛ ۴- اختلاف دو اندیشه دینی و غیردینی. در مجموع، این کتاب درسی در روایت رویدادهای مشروطه بر این عقیده‌است که علما انگیزه‌های دینی مشروطه را شکل داده و پیشگام بوده‌اند؛ اما نفوذ سیاست‌بازان و عناصر وابسته موجب انحراف مشروطه شد؛ میان مشروطه اول و مشروطه دوم تفاوت قائل شده و رمز موفقیت مشروطه اول در رهبری علما و حضور مردم بیان شده‌است؛ همچنین، علت «انحراف مشروطه دوم» از یک سو حضور سیاست‌بازان حرفه‌ای

سلطنت رضاشاه و مشروعیت‌بخشی به ایدئولوژی حکومت پهلوی و گفتمان مسلط سیاسی آن؛ یعنی پاتریمونالیسم مدرن شد. گفتمان ناکامی-شکست، که از طریق دو پروژه آشفته‌کردن ذهن دانش‌آموزان از فضای بحرانی پیش از کودتا و پروژه اقتناع ایدئولوژیک (با اشاره به اصلاحات و اقدامات رضاشاه) نمود می‌یافت، نقطه عطف شروع تاریخ معاصر ایران را نه استقرار مشروطه؛ بلکه کودتای سوم اسفند، و منجی ملت و کشور را رضاشاه معرفی می‌کرد؛ و این‌چنین، علاوه بر ستیز با مشروعیت و کفایت حکومت قاجار، جنبش مشروطه و دستاوردهای آن را نادیده می‌گرفت و روایت مقاومت برای آزادی و مشروطه را با روایت اسطوره دولت مقتدر و مدرن خفه می‌کرد.

گفتمان ناکامی-شکست، پس از سقوط گفتمان سیاسی حامی خود در سال ۱۳۵۷ کنار زده شد و گفتمانی جدید در روایت جنبش مشروطه در کتاب‌های درسی تحت تأثیر گفتمان سیاسی مسلط جدید حکومت اسلامی و گفتمان‌های اجتماعی-سیاسی غرب‌ستیزی و غرب‌زدگی‌ستیزی دهه‌های پنجاه و شصت جای آن را گرفت که آن را «گفتمان انحراف و شکست جنبش مشروطه» نامیدیم. گفتمان مذکور به انحراف مشروطه از مسیر اصلی خود (اسلام و به عبارتی، مشروطه مشروع) و گرایش آن به غرب معتقد است و این انحراف و در نتیجه شکست آن را به استعمار غرب و عوامل داخلی آن؛ یعنی غرب‌زدگان (روشنفکران و سیاستمداران غرب‌زده) نسبت می‌دهد. در این گفتمان نیز هرچند دو وجه بارز جنبش مشروطه، استقلال‌طلبی در برابر استعمار و آزادی‌خواهی در برابر استبداد معرفی شده‌اند؛ اما عملاً آزادی‌خواهی و مقاومت در برابر استبداد در درجه دوم اهمیت قرار گرفته‌اند.

در کنار این گفتمان‌های رسمی، در نیمه دوم هر یک از حکومت‌های مذکور و با به وجود آمدن فضاهای

خاص اجتماعی، شاهد روایت جنبش مشروطه در کتاب‌های درسی به دست نویسندگان هستیم که گفتمان مسلط رسمی را تحت تأثیر اندیشه خویش و فضای زمانه، کنار زده، و گفتمان مقاومت و مبارزه برای حفظ و پیروزی نظام مشروطه را جایگزین آن نموده‌اند. ایشان که پیروزی مشروطه را حاصل تلاش عناصر مشروطه‌خواه؛ به ویژه روشنفکران معرفی می‌کردند، تحت تأثیر گفتمان‌های غیرمسلط در جامعه؛ به‌ویژه گفتمان مشروطه‌طلبی / آزادی‌خواهی (در دوره پهلوی) و دموکراسی‌خواهی در دوره اصلاحات (پس از انقلاب اسلامی)، در روایت جنبش مشروطه با تأکید بر دستاوردهای بزرگ این جنبش، سعی در القای گفتمان مقاومت و مبارزه در جهت حفظ مشروطه داشته‌اند. در همین راستاست که در بازشناساندن تاریخ مشروطه در نظر دانش‌آموزان، بیشتر بر نقش آزادی‌خواهان و مقاومت ایشان برای حفظ حکومت مشروطه تأکید می‌کردند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- تأکید از نویسندگان است.
- ۲- به نظر می‌رسد قسمت مشروطه این کتاب درسی؛ یعنی تا پیش از کودتای ۱۲۹۹ ش (به‌ویژه گفتار هجدهم و نوزدهم) توسط اسماعیل دولتشاهی نوشته شده‌است.
- ۳- روی صفحه عنوان اثر مزبور به مؤلفان آن اشاره‌ای نشده‌است؛ اما طبق گفته علی ابوالحسنی (منذر) این کتاب توسط حدادعادل و با کمک وی نوشته شده‌است (ن.ک: الهی، ۱۳۹۱: ۷۷).
- ۴- تأکیدات از نویسندگان اثر یاد شده است.
- ۵- به نظر می‌رسد نویسنده این اثر غلامحسین زرگری‌نژاد باشد.
- ۶- متأسفانه، دسترسی به این کتاب و کتاب بعدی میسر نشد؛ بنابراین، در ارجاع به این دو اثر از مقاله «مقایسه سه کتاب درسی تاریخ معاصر ایران» نوشته مهدی رنجبریان که به نقد آنها می‌پردازد، کمک گرفته شد.

منابع

- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

- فلسفی، نصرالله، عباس پرویز و علی اصغر شمیم. (۱۳۳۲). *تاریخ ایران برای سال پنجم دبیرستان‌ها؛ [تهران]: کتابفروشی و چاپخانه علی اکبر علمی و شرکت مطبوعات، چاپ پنجم.*

- ----- (۱۳۴۶).
تاریخ ایران برای سال ششم ادبی، [تهران]: شرکت سهامی طبع و نشر کتاب‌های درسی، وزارت آموزش و پرورش.

- فوکو، میشل. (۱۳۸۸). *دیرینه شناسی دانش*، ترجمه عبدالقادر سواری، تهران: گام نو.

- گروه تاریخ دفتر برنامه‌ریزی و تالیف کتب درسی. (۱۳۶۶). *تاریخ معاصر ایران سال سوم دبیرستان، [تهران]: وزارت آموزش و پرورش.*

- -----
 (۱۳۸۰). *تاریخ ایران و جهان ۲ (قسمت دوم)، سال سوم آموزش متوسطه رشته ادبیات و علوم انسانی، [تهران]: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.*

- مشکور، محمدجواد و دیگران. (۲۵۳۷). *تاریخ ایران سال سوم دبیرستان، [تهران]: آموزش و پرورش.*

- مجلسی هوشنگ، ابراهیم فخرایی و محمدابراهیم جلایی. (۱۳۴۰). *تاریخ عالم برای سوم دبیرستان‌ها، مطابق آخرین برنامه شورای عالی فرهنگ و مصوب کمیسیون کتب درسی، [تهران]: بی‌نا.*

- معتمدی، اسفندیار. (۱۳۸۲). «کتاب‌های درسی در ایران از تاسیس دارالفنون تا انقلاب اسلامی»، فصلنامه *تاریخ معاصر ایران*، ش ۲۷. پاییز، صص ۱۳۸-۱۱۱.

- ون‌دایک، تنون. (۱۳۸۲). *مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی*، ترجمه گروهی از مترجمان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۰۹). *دوره تاریخ عمومی برای سال سوم متوسطه (مطابق پروگرام جدید وزارت جلیله معارف)*، [تهران]: شرکت مطبوعات و کتابخانه کاوه.

- ----- (۱۳۲۷). *تاریخ ایران و اروپا برای سال سوم دبیرستان‌ها، تهران: چاپخانه شرکت مطبوعات.*

- الهی، علی. (۱۳۹۱). «کار شیخ ناتمام ماند؛ گفتگو با علی ابوالحسنی (منذر)»، ماهنامه *زمانه*، س ۱۱، ش ۱۱۰-۱۱۱، فروردین و اردیبهشت، صص ۷۷.

- بژه، دیوید ام. (۱۳۸۸). *تحلیل روایت و پیش‌ساروایت*، ترجمه حسن محدثی، تهران: دفتر مطالعه و توسعه رسانه‌ها.

- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۷۹). *گفتمان و تحلیل گفتمانی (مجموعه مقالات)*، تهران: فرهنگ گفتمان.

- [حداد عادل، غلامعلی و علی ابوالحسنی (منذر)]. (۱۳۶۰). *تاریخ ایران سال سوم دبیرستان، [تهران]: دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی درسی وزارت آموزش و پرورش.*

- حداد، محسن و دیگران. (۱۳۳۶). *تاریخ جهان برای سال سوم دبیرستان‌ها: طبق برنامه جدید وزارت فرهنگ، تهران: شرکت نسبی حاج محمدحسین اقبال و شرکاء، چاپ پنجم.*

- حکیم‌الهی، نصرت‌الله. (۱۳۲۸). *تاریخ ایران و عمومی سال سوم دبیرستان‌ها، مطابق آخرین برنامه وزارت فرهنگ، تهران: چاپخانه اقبال و دانش، چاپ دوم.*

- شیبانی، عبدالحسین، رضازاده شفق و حسین فرهودی. (۱۳۱۹). *کتاب تاریخ سال سوم دبیرستان‌ها، [تهران]: وزارت فرهنگ، چاپخانه بانک ملی ایران.*

- رنجبریان، مهدی. (۱۳۸۱). «مقایسه سه کتاب درسی تاریخ معاصر ایران (دوره دبیرستان)»، *نشریه آموزه*، ش ۱، پاییز، صص ۱۰۸-۸۹.

- عضدانلو، حمید. (۱۳۸۰). *گفتمان و جامعه، تهران: نشر نی.*

